



Criticism of the philosophical foundations of liberal journalism

Mustafa Aqeli¹

Abstract

Liberal journalism, as a paradigm in the field of journalism and media, includes many theories, trends and methods that are committed to ensuring individual freedoms and private property. This journalism is born from the heart of Western experience and tries to represent it with the characteristics of objectivity and scientific neutrality. The aim of the current paper is to criticize the philosophical and meta-theoretical foundations of this journalism in the three dimensions of ontology, epistemology and methodology. Therefore, the main question is what criticisms have been made of the ontology, epistemology and methodology of liberal journalism in terms of perspective? To provide an answer to this question, a library has been analyzed qualitatively. The findings show that this journalism, in the ontological dimension, considers reality to be plural and objective. It accepts cause. It is agent-oriented and its anthropology is economic. Therefore, liberal journalism is reductionist at the ontological level. In the epistemological dimension, it does not pay attention to the beliefs, feelings, emotions and psychological characteristics of the publisher/journalist. It considers values to be separate from reality and knowledge and despite the claim of pluralism, it is intolerant and intolerant of opponents and is domineering. In the methodological dimension, this journalism believes in methodological individualism and as a result, it is weak in justice and liberation by reducing poverty and conditions. Because it serves it as the ruler of society and the state. This article can be the beginning of a critique of the dominant Western-capitalist knowledge and pave the way for the localization of journalistic knowledge in the country, so that in this way it can lead Afghan journalism to self-government.

Keywords: liberal journalism, ontology, epistemology, methodology, moral inefficiency, philosophical weakness, service to the ruling class

Cite this article: Aqeli, Mustafa (2025). Criticism of the philosophical foundations of liberal journalism. Rana Academic & Research Journal. Volume 9, Issue 2. pp39-53.

1. Faculty Member, Journalism and Communications Faculty, Rana University, Kabul, Afghanistan (mustafa_aqeli@hotmail.com)

نقد مبانی فلسفی ژورنالیزم لیبرال

مصطفی عاقلی^۱

چکیده

ژورنالیزم لیبرال، به مثابه یک پارادایم در حوزه‌ی ژورنالیزم و رسانه، شامل بسیاری از نظریه‌ها، جریان‌ها و روش‌هایی است که متعهد به تامین آزادی‌های فردی و مالکیت خصوصی است. این ژورنالیزم برآمده از دل تجربه‌ی غربی بوده و با معیارهای عینیت و بی‌طرفی علمی، می‌کوشد واقعیت را بازنمایی کند. هدف نوشته‌ی کنونی، نقد مبانی فلسفی و فرانظری این ژورنالیزم در سه بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. از این رو، پرسش اصلی این است که از دید فرانظری، چه نقدهایی بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ژورنالیزم لیبرال وارد است؟ برای ارایه‌ی پاسخ به این پرسش، داده‌های کتابخانه‌ای به روش کیفی تحلیل شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهند که این ژورنالیزم، در بعد هستی‌شناسی، واقعیت را متکثر و عینی می‌داند. علت را می‌پذیرد. کارگزارمحور است و انسان‌شناسی آن اقتصادی است. از این رو ژورنالیزم لیبرال در سطح هستی‌شناسی تقلیل‌گرا است. در بعد معرفت‌شناسی، به باورها، احساسات، عواطف و ویژگی‌های روانی نظریه‌پرداز/ژورنالیست، توجهی ندارد. ارزش‌ها را از واقعیت و دانش جدا می‌داند و با وجود ادعای کثرت‌گرایی، در برابر مخالفان ناشکیبا بوده و سلطه‌گراست. در بعد روش‌شناسی، این ژورنالیزم به فردگرایی روش‌شناختی باور دارد و در نتیجه به عدالت و رهایی با استفاده از کاهش فقر و ایجاد شرایط به نفع فقرا اهمیت نمی‌دهد؛ زیرا مبانی آن خدمت به منافع طبقه‌ی حاکم در برابر جامعه و دولت است. این مقاله می‌تواند آغازگر نقد معرفت‌مسلط غربی - سرمایه‌دارانه باشد و زمینه‌ساز بومی‌سازی معرفت ژورنالیستیک در کشور شود، تا از این راه بتوان ژورنالیزم افغانستان را به خودگردانی مسیر داد.

واژگان کلیدی: ژورنالیزم لیبرال، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ناکارآمدی اخلاقی، ضعف فلسفی، خدمت به طبقه‌ی حاکم

ارجاع به این مقاله: عاقلی، مصطفی. (۱۴۰۴). نقد مبانی فلسفی ژورنالیزم لیبرال. فصلنامه‌ی علمی - تحقیقی رنا. دوره‌ی نهم. شماره‌ی دوم. صص ۳۹-۵۳

۱. عضو کادر علمی، پوهنچي ژورناليزم و ارتباطات، پوهنتون رنا، کابل، افغانستان (mustafa_aqeli@hotmail.com)

۱. مقدمه

ژورنالیزم به مثابه‌ی یک دانش اجتماعی، دارای ماهیت چندرشته‌ای است. هر کشور متناسب با نیازهای خود آن را تعریف و در کار رسانه‌ای از آن بهره برده است. جهان جنوب سال‌ها با پیروی از ژورنالیزم شمال که می‌توان آن را ژورنالیزم غربی نیز گفت، پوهنچی‌ها ساخته و سازوکار رسانه‌ای را در آن چارچوب فراهم کرده‌است. مگر با توجه به تحولات جدید جهانی در عرصه‌ی دانش و فناوری از یک سو، و جابه‌جایی قدرت و ثروت در سطح بین‌المللی از سوی دیگر و نیز با توجه به افزایش ناامنی‌های انسانی و زیست‌محیطی، کشورهای جنوب احساس کردند که تقلید از ژورنالیزم لیبرال برای‌شان سودمند نبوده و باید ژورنالیزم خودشان را داشته باشند؛ ژورنالیزمی که برآمده از نیازهای واقعی آن‌ها در زمینه‌های گوناگون زندگی‌شان باشد. اکنون افغانستان نیز به تبع جهان جنوب نیاز دارد تا ژورنالیزم خود را بسازد. این نوشته در چارچوب همین نیاز، می‌کوشد مبانی فلسفی ژورنالیزم لیبرال را فشرده معرفی و هم‌زمان نقد نماید.

ژورنالیزم لیبرال حاصل کار دانشمندانی است که در فضای فکری لیبرال دست به نظریه‌پردازی زده و چارچوب فکری خلق کردند که فقط برای انسان‌های لیبرال قابل پی‌گیری بوده و منافع آن‌ها را تأمین کند. از همین رو، این ژورنالیزم اندیشه‌های غیرلیبرال را بر تافته و سبب فهم غلط از مناسبات رسانه، جامعه، قدرت و ثروت می‌شود. ژورنالیزم لیبرال بر انسان‌شناسی اقتصادی استوار است و عقلانیت ابزاری را فرض می‌گیرد و تمام کنش‌های انسانی را از این دید تحلیل و تجزیه می‌نماید. در این نوشته به صورت فشرده نشان داده می‌شود که انسان افغانستانی بیش از آن که انسان اقتصادی باشد (بر مبنای منطق سود و زیان مادی رفتار نماید)، انسان اجتماعی است و از این رو، تحلیل رفتار و کنش‌های آن، بر اساس عقلانیت ابزاری، خطا است. پس، پرسشی که مطرح می‌شود این است که از دید فرانظری، چه نقدهایی بر ژورنالیزم لیبرال در سه ساحت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی وارد است؟

تلاش‌های زیادی برای پیدا کردن پیشینه‌ی پژوهش به وجود آمد؛ مگر نویسنده به هیچ منبعی که ژورنالیزم لیبرال را در سطح فرانظری نقد نماید، دست نیافت. پس هدف نوشته‌ی کنونی نه نقد نظریه ژورنالیزم لیبرال (گرچند به گونه‌ی ضمنی این هدف نیز برآورده خواهد شد)؛ بلکه نقد مبانی فلسفی این نظریه است.^۱ نویسنده با رویکرد میان‌پارادایمیک و با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی می‌کوشد هدف مورد نظر را برآورده سازد. در این مقاله مهم‌ترین آثار نوشته‌شده در چشم‌اندازهای لیبرال، ریالیست، مارکسیست، سازه‌انگارانه، پسااستعماری و... بررسی شده است. سپس نقدهای وارده‌ی هرکدام از این معرفت‌ها بر ژورنالیزم لیبرال مورد توجه قرار گرفته‌است تا ضعف‌های فلسفی ژورنالیزم لیبرال فهمیده شود. افزون بر آن به گونه‌ی غنی و پرمایه از مشاهدات ۲۰ ساله‌ی پژوهش‌گر در تدریس و فعالیت رسانه‌ای در افغانستان بهره گرفته شده‌است. دلیل اصلی انتخاب روش کیفی، نخست

^۱. امید می‌رود خواننده در خوانش متن، هدف مقاله را در ذهن خود داشته باشد و بر مبنای آن به داوری مقاله دست یازد.

ماهیت نظری و فلسفی آن است که فراتر از مسایل روزمره‌ی تجربی می‌رود و دوم، عدم حساسیت روش‌های آماری بر ماهیت سلطه و نابرابری.

در این نوشته، در گام نخست در روشنایی فلسفه‌ی علوم اجتماعی تلاش می‌شود هستی‌شناسی این ژورنالیزم در چهار بُعد مورد بررسی قرار گیرد. سپس به نقد معرفت‌شناسی آن در چهار بُعد پرداخته خواهد شد و در گام سوم، روش‌شناسی آن را نیز نقد و ارزیابی کرده و با یک نتیجه‌گیری این پژوهش پایان خواهد یافت.

۲. مبانی فرانظری ژورنالیزم لیبرال

در این نوشته بر اساس مبانی فرانظری ژورنالیزم لیبرال بر نقد آن کوشیده می‌شود. هنگامی که می‌گوییم فرانظری، منظور نظریه‌ای در باره‌ی نظریه‌ی ژورنالیزم لیبرال است. به این معنا که ژورنالیزم لیبرال بر چه اصول و مفروضه‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ای استوار است و در سه ساحت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی چه مواضعی دارد. در واقع تلاش می‌شود مبانی فرانظری این گونه از ژورنالیزم را که طی ۲۰ سال گذشته (۲۰۰۱-۲۰۲۱) در افغانستان تدریس و کار گرفته می‌شد را نقد و ارزیابی نموده، محدودیت‌های آن را نشان دهد.

۲-۱. هستی‌شناسی ژورنالیزم لیبرال

هستی‌شناسی، مطالعه‌ی وجود است. هستی‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه‌ی علم است که با ماهیت و طبیعت و آنچه وجود دارد، در پیوند است (محمدپور، ۱۳۹۸: ۷). در هستی‌شناسی تلاش بر سر این است که ژورنالیزم لیبرال چه چیزهایی را واقعی دانسته و ماهیت واقعیت را چه تعریف می‌کند؛ زیرا برای برخی ماهیت، واقعیت عینی است؛ مانند ریالیست‌ها (محمدپور، ۱۳۹۸: ۱۰). برای برخی ماهیت، واقعیت ذهنی است؛ مانند ایده‌آلیست‌ها (محمدپور، ۱۳۹۸: ۱۶). برای برخی دیگر ماهیت، واقعیت بیناذهنی است؛ مانند برساخت‌گرایان اجتماعی (برگر و لاکمن: ۱۳۹۹).

۲-۱-۱. ماهیت واقعیت در ژورنالیزم لیبرال

واقعیت مورد نظر ژورنالیزم لیبرال، عینی است. جالب است دانسته شود که در آغاز، تعهد لیبرال‌ها به اصلاحات و نیز توجه آن‌ها به ذهنیت افراد به آرمان‌گرایی نزدیک است. مگر با توجه به ادعاهای روشنگری در باره‌ی شناخت جهان و بهره‌برداری از آن، به‌ویژه پس از انقلاب علمی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ سده‌ی بیستم، هستی‌شناسی تحت تأثیر روش‌شناسی قرار گرفت. برای نمونه در حلقه وین (شرنگ، ۱۴۰۱: ۴۱) و عملاً نگاه ژورنالیزم لیبرال به ماهیت واقعیت تحت تأثیر پوزیتیویسم، عینی شد (Schudson, 2001: 149). در نتیجه، برخورد ژورنالیزم لیبرال به ماهیت واقعیت، شی‌واره شد. برای نمونه، تکثرگرایی هستی‌شناسی ژورنالیزم لیبرال، حاکی از واقعیت‌های بیرون از ذهن‌اند. مانند رسانه که از دید ژورنالیزم لیبرال یکی از واقعیاتی است که بیرون از ذهن سوژه‌ی شناسنده وجود دارد. مشکل اساسی این دیدگاه این است که برخی واقعیت‌های بیرونی را حاصل کار افراد به گونه‌ی اجتماعی ندانسته و نگاه شی‌واره به آن‌ها دارد، انگار واقعیت آن‌ها مادی است و

بیرون از ساخت انسانی حضور دارند. آن‌ها واقعیت فرازمانی و فرامکانی داشته و نمی‌توان ماهیت آن‌ها را موقعیت‌مند دانست. این سبب می‌شود که به واقعیت‌های مانند دولت، رسانه و ... چنان قدرتی علمی بدهیم که بتوانیم دست به تغییر آن‌ها نظر به شرایط خودمان بزنیم (ملکات و استیوز، ۱۳۹۶: ۲۷۶). این نگاه سبب محافظه‌کاری شده و امکان تحول اجتماعی را از ما می‌گیرد.

۲-۱-۲. کنشگر رسانه و ژورنالیزم: انسان‌شناسی ژورنالیزم لیبرال

پنج موضع در رابطه به کنشگران قابل تصور است: کنشگر اقتصادی که مبنای رفتار انسانی را سود و زیان مادی می‌بیند (لیبرالیسم)، کنشگر روان‌شناختی که مبنای رفتار انسانی را گذشته‌ی فرد و نیت‌مندی آن می‌داند (رویکردهای فرویدی، آدلری و تا اندازه‌ای یونگی)، کنشگر اجتماعی که رفتار انسانی را مطلوبیت اجتماعی و هویت می‌داند (سازه‌نگاری)، کنشگر اقتصادی-اجتماعی که مبنای رفتار را طبقه و هویت اجتماعی-اقتصادی می‌داند (مارکسیسم)، و کنشگر سیاسی که مبنای رفتار انسان را سلطه بر دیگری می‌داند (ریالیسم). در ژورنالیزم لیبرال، کنشگران اجتماعی (به شمول کنشگران قدرت و ثروت) به‌صورت کل و کنشگران علمی و رسانه‌ای به‌صورت خاص، بر مبنای مطلوبیت اقتصادی رفتار می‌کنند و دست به کنش می‌زنند. از دید ژورنالیزم لیبرال، انسان حیوان اقتصادی است که کلیه اقداماتش وابسته است به مقایسه‌ی سود و زیاد و سپس تصمیم‌گیری در مسیری که حد اکثر سود و حداقل زیان برایش به‌دست آید. این‌که آیا انسان توانایی تشخیص سود و زیان خود را دارد، خود پرسشی است که نیاز به پاسخ دارد (نک). مباحث مربوط به عقلانیت محدود). مگر ژورنالیزم لیبرال آن را فرض می‌گیرد (عاقلی، ۱۴۰۳).

مشکل این دیدگاه این است که نخست، عقل تحت تأثیر شرایط است. دوم، همان‌گونه که روان‌شناسان، اقتصاددانان مارکسیست، برساخت‌گرایان، ریالیست‌هایی مانند هابز و بسیاری دیگر نشان دادند، انسان چندان هم عاقل نیست؛ به این معنا که گاهی احساسات و عواطف بیش‌تر از عقل بر رفتار انسانی تأثیر می‌گذارند. سوم این‌که تاریخ هم ثابت می‌سازد که انسان‌ها چندان عاقل نبودند. چهارم همان‌گونه که به نیابت از ارسطو و فارابی و دیگران داریم، ممکن است همه عقل بالقوه داشته باشند؛ اما عقل بالفعل ندارند.

در ساحت علمی هم، تعریف انسان با استفاده از عقلانیت اقتصادی و نه سایر عقلانیت‌ها، رقابت را به‌عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر زندگی قرار داده و همکاری را کم‌رنگ می‌سازد؛ کاملاً بر عکس دیدگاه مارکسیست‌ها، فیلسوفان جهان اسلام، سازه‌نگاران، و حتا افلاتون که به همکاری بیش از رقابت باور داشتند. در صورتی که رقابت اصل شود، چنان‌چه امروز می‌بینیم، شیرازه‌ی زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد. بنابراین، در جهان مانند افغانستان عقلانیت اقتصادی نه کارآمد است و نه لازم. تجربه‌ی زیسته‌ی مردم هم نشان داده‌است که عقلانیت مردم جهان، اجتماعی-روانشناختی است، تا اقتصادی؛ حتا رفتار اقتصادی آنان و ترجیحات آنان بیشتر از این‌که ذاتاً اقتصادی باشد، ماهیت منزلی - اجتماعی دارد (ندلبو، ۱۳۸۸).

۳-۱-۲. علیت/ دلیل در ژورنالیزم لیبرال

در علوم اجتماعی در برخورد با علیت نیز دیدگاه‌های زیادی وجود دارد (نک. سیلوس، ۱۳۹۹). برخی، به وجود آن باور دارند (تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم). برخی آن‌را در علوم اجتماعی ناممکن می‌دانند (تفسیرگرایان و پساساختارگرایان). برخی به سازوکار تبیینی آن در هستی‌شناختی باور دارند (ریالیست‌های فلسفی).

نسخه‌ی قدیمی ژورنالیزم لیبرال دلیل‌گرا است (به نیابت از دلتای و وبر)؛ اما نسخه‌ی امروزی ژورنالیزم لیبرال که به مثابه‌ی ایدئولوژی فرهنگی امریکایی عمل می‌کند، به علیت باور دارد؛ زیرا انقلاب رفتاری در امریکا و غرب سبب شد تا به جهان خارج و تأثیر علمی او بر زندگی اجتماعی باورمند شوند. نظریه‌هایی که تأثیر رسانه‌ها را به‌عنوان یک شی خارجی بر رفتار مردمان، به‌ویژه کودکان می‌سنجند، از همین مفهوم از علیت پیروی می‌کنند (ملکات و استیوز، ۱۳۹۶: ۲۷۶). نگاه به علیت نزد ژورنالیست‌های لیبرال، بسیار تکنیکال بوده و در ادبیات آن‌ها زیاد به چشم می‌خورد. توجه به تحلیل‌های توصیفی ساده و آماری در اخبار، ریشه در همین دیدگاه دارد (Odu & Aluko, 2022: 33).

مشکل اساسی این دیدگاه این است که به رغم پذیرش کثرت‌گرایی هستی‌شناسی، تقلیل‌گراست؛ به این معنا که به همه‌ی کارگزاران و کنشگران، از منظر عقلانیت اقتصادی نقش می‌دهند، در حالی که ممکن است برخی هست‌ها و واقعیت‌ها تأثیرات علمی داشته باشند، برخی نداشته باشند. در بسیاری حالات، دلیل مورد نظر تفسیرگرایان در مقایسه با علت مورد نظر این دسته، در شناخت تعیین‌کننده‌تر است. بگذریم از این که آیا علیت در علوم اجتماعی وجود دارد، یا خیر؛ که خود پرسشی است دشوار و پاسخ چندصد ساله پشت سرش دارد.

۳-۱-۴. مسأله‌ی ساختار- کارگزار در ژورنالیزم لیبرال

در باره‌ی رابطه‌ی ساختار- کارگزار هم مواضع نظری زیادی وجود دارد. برخی آن‌را تنها مسأله‌ی روش‌شناسی می‌دانند و برخی معرفت‌شناسی، که خود این، تحت تأثیر اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی در فلسفه‌ی علم است. اما از دید بسیاری، به‌ویژه ریالیست‌های فلسفی و واقع‌گرایان علمی، این رابطه بیش از این که مسأله‌ی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی باشد، مسأله‌ی هستی‌شناسانه است (وایت، ۱۳۹۵؛ گیدنز، ۱۴۰۱؛ گیدنز، ۱۴۰۲؛ ونت، ۱۳۹۸؛ باسکار، ۲۰۰۸؛ سیر، ۲۰۰۰). از دید هستی‌شناسی، چهار موضع وجود دارد: برخی بر تقدم کارگزاران بر ساختارها باور دارند (ژورنالیست‌های لیبرال) و برخی بر تقدم ساختارها بر کارگزارها (ژورنالیست‌های مارکسیست به‌صورت کلی و نیومارکسیست به‌صورت خاص). برخی بر رابطه‌ی دوسویه میان این دو و قوام‌بخشی متقابل باور دارند (برساخت‌گرایان اجتماعی). برخی نیز بر دیالکتیک بودن این دو باور دارند (ژورنالیست‌های که تفسیر هاروی از مارکسیسم را می‌پذیرند).

شماره	هستی‌شناسی ژورنالیزم لیبرال	نقد/بدیل
۱	ماهیت واقعیت: عینی و خارج از ذهن	ماهیت واقعیت: اجتماعی (قراردادی و بین‌ذهنی)
۲	کنشگر: انسان اقتصادی با تشخیص سود و زیان	کنشگر: انسان اجتماعی با ماهیت چندگانه
۳	علیت: علت بیرونی و خطی، تقدم علت بر معلول	علیت: چندگانه، چند مسیر، چندلایه، گذشته-آینده‌گرا
۴	ساختار-کارگزار: کارگزارمحور	کارگزار-ساختار: دیالکتیک با وزن بیشتر به ساختار

۲-۲. معرفت‌شناسی ژورنالیزم لیبرال

معرفت‌شناسی، شناختی در باره‌ی شناخت است. معرفت‌شناسی نیز بخشی از فلسفه‌ی علم است که روی امکان، منابع، ابزارها و درستی شناخت متمرکز است (وایت، ۱۳۹۵: ۳۴۹). رابطه میان سوژه‌ی دانش و ابژه‌ی دانش در همین ساحت مطالعه می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۸: ۱۷). آیا امکان شناخت وجود دارد؟ در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد؛ برخی می‌گویند که نمی‌توان هیچ شناخت همه‌گیر از جامعه و آنچه مناسبات انسانی است، به‌دست داد. شناخت تنها پندارهای فردی ماست و هیچ داوری نهایی نیز وجود ندارد (ژورنالیست‌های ضد مبنی‌گرا: پست مدرن‌ها). برخی می‌گویند شناخت عینی و جهان‌شمول ممکن است (ژورنالیست‌های مبنی‌گرا/ اثبات‌گرایان). برخی دیگر که موضع بینابین دارند، می‌گویند گرچه نمی‌توان شناخت عینی و جهان‌شمول به‌دست داد؛ ولی می‌توان شناخت مقطعی، زمان‌مند و مکان‌مند بر مبنای قرارداد اجتماعی به‌دست داد که می‌توان از آن به‌عنوان شناخت بین‌ذهنی بر مبنای اعتبار معیارهای شناخت اجتماعی یاد کرد. ژورنالیست‌های براساخت‌گرا چنین موضعی دارند (Peter, 2019: 6).

ژورنالیزم لیبرال در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، شناخت را می‌پذیرد و آن را ممکن می‌داند. زیرا به عقلانیت جهان‌شمول بشری باور دارد. منتها نظر به کثرت‌گرایی که می‌بایست در ذات لیبرالیسم حاکم باشد، باید قرائت‌های دیگر را نیز جایز بشمرد؛ ولی در عمل چنین نیست و تنها یک روایت از معرفت را می‌پذیرد و آن هم معرفتی که با عقلانیت دوگانه‌انگاری دکارتی سازگار باشد. از سویی هم با وجود ادعای تجربی آن در هستی‌شناسی مبنی بر واقعیت عینی، نهایتاً به یک واقعیت ذهنی برآمده از انسان‌محوری تأکید می‌کند که در آن فاعل شناسا، قدرت عقلانی برای شناخت چیزی را دارد و می‌تواند از آن در راستای تعیین سرنوشتش بهره‌برد (Odu & Aluko, 2022: 33). از سه نظریه‌ای که در معرفت‌شناسی از آن‌ها به‌عنوان معیارهای صدق نام می‌برند؛ نظریه‌ی سازواری به‌دلیل منطقی‌بودن، نظریه‌ی تطابق صدق به‌دلیل جهت‌گیری اثباتی (نک. ودرگ، ۱۴۰۰، رن، ۱۴۰۲) و نظریه‌ی سودمندی، به دلیل لحاظ‌کردن سود برای گروه حاکم، با هم ناسازگاری معرفت‌شناسی دارند و در این زمینه به تناقض می‌افتند. برای نمونه، نظریه‌ی سودمندی، ابزارگرا است و ادعای واقعی بودن نمی‌کند؛ نظریه‌ی تطابق صدق ادعای واقعی بودن دارد؛ یعنی ادعا دارد که آنچه می‌گوید با واقعیت کاملاً یکی است، در حالی که ژورنالیزم لیبرال از یک سو بر سودمندی و از سوی دیگر به واقعیت‌گرایی تأکید می‌کند، که جمع‌پذیر نیستند.

۲-۲-۱. روان‌شناسی نظریه‌پرداز / ژورنالیست در ژورنالیزم لیرال

در رابطه با روان‌شناسی نظریه باید گفت، کانون مطالعاتی معرفت‌شناسی، ویژگی‌های روانی نظریه‌پرداز و اهداف فردی است که باید آن‌را به کیفیت روحی نظریه‌پرداز نسبت داد. اگر ما از دید روان‌شناسی به نقش نظریه‌پرداز در ساخت نظریه‌های ژورنالیزم/ رسانه و ژورنالیست نگاه کنیم، درمی‌یابیم که گذشته‌ی او، خانواده‌ی او، موفقیت‌ها و شکست‌های او، دوستان او، مشکلات جسمی و روحی او، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به آن چیزی دارند که در جامعه به‌عنوان نظریه و یا محصول رسانه‌ای تولید می‌کند (موضوع دروازه‌بانی از همین جا آغاز می‌شود). این جا سه دیدگاه وجود دارد: برخی باور دارند که چون دانش بر بنیاد نظریه‌ی تطابق ذهن با عین، عینی است، پس ویژگی‌های روحی نظریه‌پرداز ژورنالیزم/ رسانه و ژورنالیست دخالتی ندارد؛ ژورنالیست‌های اثبات‌گرا چنین گمان می‌کنند (Odu & Aluko, 2022: 33). برخی باور دارند که دانش کاملاً ذهنی است، صرفاً روایت است و کافی است عاری از تعارض میان گزاره‌های معرفتی باشد. این‌ها به کیفیت روانی نظریه‌پرداز باور دارند (ژورنالیست‌های سوژه‌بنیاد). برخی دیگر باور دارند که کیفیت روانی اهمیت دارد؛ ولی روان جمعی آن را تبدیل به معرفت اعتباری می‌سازد. کورت لوین از این دسته است. شاید لاسول را نیز با احتیاط بتوان در این جمع دانست (ژورنالیست‌های اجتماعی و جامعه‌شناسانه).

ژورنالیست‌های لیرال با توجه به عقلانیت انسانی، از بسیاری ویژگی‌های عاطفی، هیجانی و سایر نیروهای جهت‌دهنده‌ی ذهن ناتوان‌اند. بهتر است گفته شود که به‌دلیل عقل‌گرایی مفرط‌شان، نمی‌توانند سایر نیروهای انسانی و تجارب ویژه‌ی آنان را ببینند. این سبب می‌شود که از دید روان‌شناسی تولید نظریه، آن‌ها تقلیل‌گرا به شمار آیند. افزون بر این، به‌دلیل جهت‌گیری به‌سوی طبقه‌ی مرفه جامعه، فرض انسان‌های همانند، بسیار کوتاه‌نظرانه است. ژورنالیزم لیرال نمی‌تواند «فراغت» را به‌عنوان یک متغیر کلیدی در تحلیل‌های ژورنالیستیکی در نظر بگیرد. نقش فراغت چنان زیاد است که تویینی، بزرگ‌ترین تاریخ‌دان و تاریخ‌نگار برتانیایی، از آن به‌عنوان سازنده و یا نابودکننده‌ی تمدن سخن می‌زند. او در کتاب بررسی تاریخ می‌گوید: تمدن با فراغت شکل می‌گیرد و با نبود فراغت، فرو می‌پاشد (نک. تویینی، ۱۳۹۳). اکنون بیایید تفکر لیرالی را بر همین اساس بسنجیم، ببینم چه می‌بینیم: فرض کنید یک فرد می‌تواند ۸ ساعت کار کند، ۸ ساعت بخوابد و ۸ ساعت فراغت ذهن داشته باشد تا بتواند خود، جامعه و رابطه میان خود و جامعه را مورد ارزیابی قرار دهد. فرض کنید فرد دیگر ۱۶ ساعت کار می‌کند، ۸ ساعت هم می‌خوابد و هیچ فراغت ذهن ندارد تا بتواند خود، جامعه و رابطه میان خود و جامعه را مورد ارزیابی قرار دهد. در این صورت، آیا فردی که نیازهای اولیه‌اش مرفوع است، نمی‌تواند با بلندنظری و اندیشه که فراغت به آن ارزانی داشته است، فردی را که هیچ زمان کافی برای

فکر کردن و اندیشیدن ندارد، زیر سلطه‌ی خویش در آورد؟ آیا عدم توجه به شرایط روانی این دو به عنوان انسان‌های عاقل، کار عاقلانه است؟ این همان چیزی است که من «مسأله‌ی روان‌شناسی معرفتی لیبرال» می‌نامم.

۲-۲-۲. جامعه‌شناسی شناخت در ژورنالیزم لیبرال

جامعه‌شناسی شناخت یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در معرفت‌شناسی است. جامعه‌شناسی شناخت به این می‌پردازد که در فرایند تولید دانش و معرفت چه چیزهایی از جامعه دخیل می‌شود. به سخن دیگر، دانش یک امر اجتماعی و یک محصول اجتماعی است و نمی‌تواند از سیاست، قانون و نهادهای دیگر اجتماعی متأثر نشود (کتوبلاخ، ۱۴۰۰: ۲۱). بنابر این دانش یک نهاد است؛ مانند دیگر نهادهای اجتماعی و میان نهادهای گوناگون اجتماعی از جمله دانش روابط متقابل وجود دارد (سایر، ۱۳۸۸: ۴۸).

در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد: برخی باور دارند که علم فارغ از ویژگی‌های شخصی جوامع، ماهیت جهان‌شمول دارد؛ یعنی علم متأثر از جامعه‌ی خاصی نیست. ژورنالیست‌های پوزیتیویست در این دسته قرار می‌گیرند (See: Schudson, 2001: 149). برخی باور دارند علم چیزی جز روایتی از جامعه نیست، آن‌هم نه لزوماً روایت قابل دفاع (ژورنالیست‌های انارشیزست به پیروی از فایرماند). برخی باور دارند که می‌توان از علم حرف زد؛ منتها علم اجتماعی همان‌گونه که از پسوندش پیدا است، اجتماعی است و با اجتماع رابطه‌ی محکمی دارد (مکتب ژورنالیزم کابل).

از آن‌جا که ژورنالیزم لیبرال، نگرش معرفتی اثبات‌گرایانه/ عقل‌گرایانه دارد، علم را نه یک نهاد؛ بلکه چیزی عقلانی و فرانهادی می‌داند و به آن نگاه عینی، واقع‌گرایانه و ذات‌گرایانه دارد. در واقع، مدرنیته و پروژه‌ی روشنگری تا دوره‌ی مارکسیسم، چنین تصور تقدس‌گرایانه به علم داشتند. در حالی که به خوبی مارکس، گرامشی، مکتب فرانکفورت و پست مدرن‌ها نشان دادند که علم نه یک فرانهاد؛ بلکه یک نهاد در میان نهادهای دیگر است که هدف گروهی را برآورده می‌سازد. پست مدرن‌ها آن‌را روایتی بیش ندانستند که اعمال سلطه می‌کند.

ژورنالیزم لیبرال با نگاه اثبات‌گرایی خود می‌خواهد نشان دهد که دانش ژورنالیزم و نظریه‌های امروزی رسانه کاملاً بی‌طرف بوده و به‌صورت عینی مطرح شدند؛ انگار علم واقعیت عینی است (Odu & Aluko, 2022: 34). در حالی که چنین نیست و علم نه‌تنها عینی نیست که در بسیاری از مواقع با این ادعا خطرناک هم شده و به یک مذهب عقیدتی درآمده و تبدیل به ایدئولوژی شده‌است (فایرماند، ۱۳۹۹: ۲۳۳؛ Feyerabend, 1993). حال ژورنالیزم لیبرال چه می‌تواند بکند. هنوز هم حقیقت (حقیقت لیبرال جهان‌شمول و نه حقیقتی که سایر اندیشه‌ها قبول دارند) عینیت (آن‌چه معیار جهان‌شمول ارزیابی دارد)، توازن (عدم جهت‌گیری نظری و عملی) و بی‌طرفی (عدم جهت‌گیری اخلاقی و سیاسی) را به‌مثابه‌ی معیار ژورنالیستی می‌پذیرد؟

۳-۲-۲. ارزش‌شناسی شناخت در ژورنالیزم لیبرال

ارزش‌شناسی ناظر بر این است که جایگاه ارزش‌ها در معرفت کجا است؟ آیا دانش ژورنالیزم عاری از ارزش است؟ یا خودش ارزش اجتماعی-سیاسی است. در این باره سه دیدگاه وجود دارد: برخی به جدایی ارزش و دانش تأکید می‌کنند (ژورنالیست‌های عینیت‌باور، تجربه‌باور و اثبات‌گرایان). برخی باور دارند که علم و ارزش جدایی‌ناپذیراند و هیچ علمی خالی از ارزش نیست (ژورنالیزم متعهد و مقاومت‌گرا، ژورنالیزم مدافع). برخی دیگر باور دارند که نه تنها ارزش و دانش جدایی‌ناپذیر نیستند؛ بلکه جدا کردن آن‌ها خطرناک هم است (ژورنالیست‌های رهایی بخش / انتقادی و مکتب ژورنالیزم کابل^۲).

ژورنالیزم لیبرال، با توجه به تعهد اثبات‌گرایانه / خردگرایانه‌اش، به جدایی ارزش و دانش تأکید می‌کند. عینیت، توازن، دقت و بی‌طرفی که به عنوان ارزش این علم قلمداد شده‌اند، در واقع ارزش‌های ضد ارزش‌گرایی در ژورنالیزم‌اند. این ژورنالیزم می‌خواهد جهان اجتماعی را به مثابه‌ی واقعیت بی‌طرفانه بررسی نماید. اما پرسش این است که آیا بی‌طرفی ممکن است؟ گذشته از بحث‌های معرفت‌شناسانه‌ی بسیار غنی که از سوی کانت در «سنجش خرد ناب» مطرح شده‌است، فرض کنید در یک جامعه، بی‌عدالتی وجود دارد و یک گروه، گروه دیگر را از سوژگی به ابژگی تبدیل کرده‌اند و به مثابه‌ی شی به آن برخورد می‌کنند. در چنین حالتی، ژورنالیزم لیبرال چه حکم می‌کند؟ بر بنیاد منطق بی‌طرفی باید بی‌طرف بود؛ مگر آیا بی‌طرفی کاملاً بر خلاف ذات آن چیزی نیست که ژورنالیزم را ژورنالیزم کرده‌است. بگذریم از این که هم در نظر و در عمل توازن و بی‌طرفی ناممکن است. به سخن سعدی، ترحم بر پلنگ تیز دندان،^۳ آیا بی‌عدالتی در برابر ستم‌دیدگان نیست؟ در پاسخ به این منظور ژورنالیزم افریقایی جنوبی با تأثیرپذیری از اندیشه‌های قوام نکرومه، هدف بنیادین کار رسانه‌ای را چاق کردن لاغرها و لاغر کردن چاق‌ها عنوان کرده‌است؛ یعنی این که ژورنالیزم نباید بی‌طرف باشد؛ بلکه طرف ضعیف را بگیرد تا امکان نزدیک شدن به برابری اقتصادی و عدالت اجتماعی ممکن شود.

پس، چرا ژورنالیزم لیبرال بر عینیت و بی‌طرفی تأکید می‌کند. دلیل این که بر عینیت تأکید می‌کند این است که عینیت موجود در خدمت طبقه‌ی مرفه است. اگر بپذیریم که حقیقت جهان اجتماعی، ساخته شده‌است و بازیگران عاقل که ۸ ساعت فرصت اندیشیدن داشته‌اند، آن‌را به نفع خود ساخته‌اند، ضد عینیت‌گرایی یا حد اقل، عینیت‌گرایی حداقلی می‌تواند ما را کمک کند از سلطه‌ی ژورنالیزم لیبرال که ژورنالیزم ایدئولوژیک است، رهایی یابیم. در مورد بی‌طرفی هم باید گفت که ژورنالیزم لیبرال حافظ وضع موجود بوده و محافظه‌کار است؛ یعنی در برابر تغییر بنیادین و رادیکال می‌ایستد (عاقلی، ۱۳۹۹: ۱۱۳). به نقل از بزرگان اگر ببینیم که ستم‌کاری بر فرودستی ستم می‌کند و توانایی ایستادگی را داشته باشیم و هیچ

^۲. مکتب ژورنالیزم کابل (KSJS) در بهار ۱۴۰۳ با رویکرد بومی و خودگردانی از ژورنالیسم توسط گروهی از نخبگان علمی در حوزه‌ی ژورنالیسم و مطالعات رسانه در شهر کابل شکل گرفت. هدف بنیادین این مکتب، فرارفتن از دوگانه‌گرایی و جمع‌زدینی است که در تفکر غربی حل آن امکان‌پذیر نیست. هماهنگی میان سطوح، بخش و ابعاد مسایل در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی چیزی است که این مکتب به عنوان چشم‌انداز خود تعریف کرده است.

^۳. ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم‌کاری بود بر گوسپندان

کاری نکنیم و صرفاً بی طرف باشیم، در حقیقت طرف ستم کار را گرفته ایم. این همان چیزی است که ژورنالیست‌های ما در افغانستان آن را نادیده گرفته‌اند.

۲-۲-۴. غایت‌شناسی شناخت در ژورنالیزم لیبرال

غایت‌شناسی نظریه به این معنا است که هدف نظریه/دانش را بدانیم. یک نظریه حد اقل یکی از این چهار هدف را حتماً در خود دارد: توصیف-تبیین، نقد معرفت موجود، تجویز راهکارها و تغییر شرایط انسانی-ساختاری. نظریه‌های ژورنالیستی/رسانه‌ای که هدف خود را توصیف یا تبیین می‌دانند، به دنبال توصیف وضعیت موجود و تبیین عوامل شکل‌دهنده‌ی آن بوده و به دنبال بهتر کردن شرایط موجوداند؛ شرایطی که به نفع طبقه‌ی فرادست در جامعه است. این نظریه‌ها در واقع در خدمت قدرت، ثروت و هویت گروهی کوچکی در جامعه هستند که از آن به عنوان طبقه‌ی حاکم یاد می‌شود.

نظریه‌های ژورنالیستی/رسانه‌ای که دنبال نقد با هدف رهایی بخشی هستند، صرفاً هدف خود را نقد ساختارهای معرفتی موجود در گروه اول قرار داده و هیچ راه‌حلی ارایه نمی‌دهند. تنها روابط قدرت را در متون و یا کنش‌های ژورنالیستی نشان می‌دهند (مکتب فرانکفورت). نظریه‌های ژورنالیستی/رسانه‌ای که به دنبال تجویز اند و می‌خواهند جهان اجتماعی را به سمت اخلاق و ارزش‌های جهان‌شمول و یا حداقل کشورشمول سوق بدهند؛ بدون این که وضعیت موجود را تبیین کرده و امکان گذر از آن را فراهم کنند (نظریه‌های کلان هویت‌محور مانند نظریه‌های اسلامی ژورنالیستی در این دسته جای می‌گیرند). در نهایت، نظریه‌های ژورنالیستی/رسانه‌ای که دنبال تغییر اند و هدف خود را افزون بر توصیف، تغییر جهان اجتماعی نیز می‌دانند. برای نمونه؛ مارکس گفته بود که هدف توصیف جهان نیست؛ بلکه افزون بر آن دگرگونی جهان به نفع رهایی ستم‌دیدگان و از خودبیگانگی نیز هدف است (نک. مارکس و انگلس، ۱۳۹۹؛ مارکس، ۱۳۹۹). در این تعبیر، هدف ژورنالیزم و کار رسانه‌ای، زدودن آگاهی کاذب است. به بیان مارکس، آگاهی چیزی نیست جز آگاهی از خویش و آگاهی از خویش چیزی جز آگاهی از شرایط خویش نیست؛ زیرا فرد اساساً موجود اجتماعی است (مارکس، ۱۳۹۸: ۴۹).

ژورنالیزم لیبرال در دسته‌ی نخست قرار می‌گیرد؛ یعنی این ژورنالیزم، توصیفی-تبیینی است. اما از آن جا که هنجار خاصی را مبتنی بر انسان‌شناسی اقتصادی لیبرال می‌خواهد جهانی نماید، ژورنالیزم تجویزی-هنجاری نیز هست. زمانی که آن در جهان غیرلیبرال به کار گرفته شود، دو مشکل آن برجسته می‌شود که یکی آن ذاتی است و دیگری عرضی. مشکل ذاتی این ژورنالیزم، همان عقلانیت جهان‌شمولی است که در روان‌شناسی نظریه‌پرداز به نقد آن پرداخته شد؛ ولی مشکل عرضی آن زمانی است که متوجه شویم مسایل جهان مرفه با جهان در حال توسعه یکی نبوده و این ژورنالیزم نه تنها از تبیین این مسایل، بی‌چاره و ناتوان است که در صورت کار بست آن، توسعه و پیش‌رفت را از این جوامع می‌گیرد؛ زیرا اولویت‌های این جوامع با جوامع مرفه فرق می‌کند (برای فهم بیشتر: ملکات و استیوز، ۱۳۹۶).

برای نمونه مشکل ما نهادسازی سیاسی، دولت‌سازی، فرهنگ‌سازی و ایجاد شرکت‌های تولیدی برای خودکفایی اقتصادی است؛ در حالی که هیچ یک از این مشکلات در جوامع مرفه وجود ندارند.

شماره	معرفت‌شناسی ژورنالیزم لیبرال	نقد/ بدیل
۱	امکان شناخت: پوزیتیویستی و دقیق	امکان شناخت: محدود در سطح تجربی و اجتماعی
۲	روان‌شناسی نظریه‌پرداز/ ژورنالیست / روایت‌گر: دخالتی ندارد	روان‌شناسی نظریه‌پرداز/ ژورنالیست/ روایت‌گر: سازنده و مداخله‌کننده
۳	جامعه‌شناسی شناخت: بدون دخالت	جامعه‌شناسی شناخت: علم به مثابه‌ی نهاد اجتماعی
۴	ارزش‌شناسی شناخت: بی‌طرف	ارزش‌شناسی شناخت: علم خودیک ارزش اجتماعی است
۵	غایت‌شناسی شناخت: توصیف وضع موجود	غایت‌شناسی شناخت: فراتر از توصیف؛ تغییر وضع موجود

۲-۳. روش‌شناسی ژورنالیزم لیبرال

روش‌شناسی، نظریه‌ای در باره‌ی روش پژوهش است. روش‌شناسی، به بررسی و ارزیابی انتقادی شیوه‌ها و تکنیک‌های پژوهش می‌پردازد، تا توانایی آن‌ها را در فراهم آوردن شناخت کمابیش اتکاپذیر از مسأله‌ی پژوهش فراهم کند (وایت، ۱۳۹۵: ۳۸۶). از این رو، روش‌شناسی با روش پژوهش تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا روش پژوهش کار عملی- کاربردی است؛ در حالی که روش‌شناسی، نظریه‌هایی است که معیار شناخت درست بر مبنای آن استوار است. این بدان معنا است که روش‌شناسی در راستای بهبود شناخت از جهان یاری می‌رساند (معینی‌علمداری، ۱۴۰۱: ۳۶؛ محمدپور، ۱۳۹۸: ۳۰-۳۴). بسیاری از رویکردهای روش‌شناسی، از جمله اثبات‌گرایی که ژورنالیزم خردگرای لیبرال به آن متعهد شده‌است، هستی‌شناسی را به معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی را به روش‌شناسی تقلیل می‌دهند که از دید مکتب ژورنالیزم کابل و نیز رویکردهای فلسفی به فلسفه‌ی علوم اجتماعی نادرست و کوتاه‌نظرانه است. در واقع رویکردهای جدید به فلسفه‌ی علم، روش‌شناسی را بر معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی را بر هستی‌شناسی استوار می‌دانند.

در باره‌ی روش‌شناسی چهار دیدگاه وجود دارد: (۱) دیدگاه فردگرایی؛ روش‌شناسی که شناخت درست را بر رفتار فردی تقلیل می‌دهد (ژورنالیزم لیبرال). (۲) دیدگاه کل‌گرایی؛ روش‌شناسی که شناخت درست را کلیت اجتماعی/ساختارها می‌داند (ژورنالیست‌های مارکسیست). (۳) رابطه‌گرایان؛ روش‌شناختی که به قوام‌بخشی متقابل فرد-جامعه باور دارند (ژورنالیست‌های نیومارکسیست به نیابت از گرامشی و ژورنالیست‌های بر ساخت‌گرا به نیابت از گیدنز) و (۴) روش‌شناسی دیالکتیک که بر تأثیرات علمی چندسطحی و چندبعدی در بخش مادی و معنایی تأکید می‌کنند (ژورنالیست‌های واقع‌گرایی فلسفی به نیابت از باسکار و ژورنالیست‌های اکومارکسیست به نیابت از هاروی).

روش‌شناسی ژورنالیزم لیبرال بنابر چهار دلیل، روش‌شناختی فردگراست: نخست این که، از دید فلسفی فردگراست؛ یعنی اگر اصول اندیشه‌ی لیبرالی درست بررسی شود، از میان

اصولی؛ مانند: فردگرایی، عقلانیت، مالکیت خصوصی، مدارا و تساهل، دولت حداقلی، کثرت‌گرایی، آزادی و ...، فردگرایی نخستین و برترین اصل لیبرالی است. به این معنا که همه‌ی اصول در صورتی معنا می‌یابد که فردگرایی پذیرفته شود و از آن‌جا که هر روش‌شناسی مبتنی بر معرفت‌شناسی و سپس مبتنی بر هستی‌شناسی است و هستی‌شناسی لیبرالی فردگرا-واقع‌گرا است، لزوماً روش‌شناسی لیبرالی هم فردگرایانه است و در تحلیل رفتارها و واقعیات اجتماعی، سطح تحلیل را فرد در نظر می‌آورد. به این معنا که روش شناخت معتبر را زمانی ممکن می‌داند که فرد در مقام کارگزار وارد میدان تحلیل شود (عاقلی، ۱۴۰۳).

دلیل دوم این‌که با وجود پذیرش کثرت در هستی‌شناسی، کنش انسانی را معیار قرار می‌دهد و مسئولیت نهایی را به فرد حواله می‌دهد. از این‌رو، چون انسان مسئول کار و فعالیت خویش است، در تبیین هم باید فرد مورد توجه قرار گیرد و هر امری با استفاده از کنش فردی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. دلیل سوم که بازهم ناشی از هستی‌شناسی این تفکر است، این‌که در اندیشه‌ی لیبرال هم در سیاست و قانون و هم در اجتماع، فرد بر جمع مقدم است. اگر فرد بر جمع مقدم است و اگر کارگزار بر ساختار مقدم است، نمی‌توان شرایط علمی را با تقدم‌بخشی ساختار ممکن دانست؛ بلکه این انسان است که با استفاده از آگاهی خود دست به اقدام می‌زند و در نتیجه، شرایط علمی بر اساس فرد و کنش او مورد بررسی و شناخت قرار می‌گیرد.

دلیل چهارم و پایانی که از کثرت‌گرایی هستی‌شناسی این اندیشه بیرون می‌آید، این‌که نهادها، گروه‌ها، طبقات، رسانه‌ها و ... را نمی‌توان کارگزار اصلی در جامعه قلمداد کرد. بلکه مسئولیت نهایی به‌دوش فرد است و هر تبیین درستی باید فرد را در اولویت تحلیل خود به‌طور عام و تحلیل ژورنالیستیکی خود به‌طور خاص بداند. در واقع این سبب می‌شود هر ناکارایی ساختاری و نهادی و یا رابطه‌ای، از دید منتقد بیفتد و صرفاً فرد، مسئول شناخته شود که این غیر علمی و غیرتجربی است.

مشکل اساسی این دیدگاه این است که فرد را از جامعه انتزاع کرده و فرد را همه‌کاره معرفی می‌کند. ما در بحث پیشین نشان دادیم که فرد تنها در رابطه با جامعه و نهادها و روابط اجتماعی است که هویتش شکل می‌گیرد، محرک‌هایش به‌وجود می‌آید و از خویشتن خویش آگاه می‌شود (مارکس، ۱۳۹۸: ۵۳). کافی‌ست به اندیشه‌های جامعه‌شناسان؛ از مارکس و دورکیم گرفته تا والرشاین، گدنز و هابرماس، نگاهی بیندازیم. فیلسوفان علمی مانند باسکار نیز به‌صراحت تمام فردگرایی روش شناختی را رد می‌کند (نک. باسکار، ۲۰۰۸).

شماره	روش‌شناسی ژورنالیزم لیبرال	نقد/پدیل
۱	روش‌شناسی: فردگرایی روش شناختی	روش‌شناسی: کل‌گرایی روش شناختی
۲	مسئولیت: تحویل مسئولیت به فرد	مسئولیت: تحویل مسئولیت به هنجار و ساختار
۳	ماهیت روش: تک‌بعدی	ماهیت روش: کثرت‌گرا
۴	جهت‌گیری روش شناختی: کمی	جهت‌گیری روش شناختی: کیفی و ترکیبی
۵	درجه‌ی اطمینان: بالا و ریاضیکی	درجه‌ی اطمینان: بسندگی و قناعت

۳. نتیجه

از بررسی‌های ژورنالیزم لیبرال در سه سطح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسیم نتیجه‌ای که به دست آمده این است که در هر سه سطح فرانظری، ژورنالیزم یادشده مسایل زیادی دارد؛ چه رسد به سطح نظری و سپس عملی در جوامع خود و در نهایت کاربرست آن در کشورهای جهان جنوبی هم چون افغانستان (امید می‌رود سطح نظری، سطح عملی و کاربرست آن در سه مقاله‌ی جداگانه مورد کاوش و بررسی قرار گیرند).

در ساحت هستی‌شناسی، در چهار بُعد؛ ماهیت واقعیت، علیت، ساختار-کارگزار و انسان‌شناسی، به این نتیجه دست یافتیم که ژورنالیزم لیبرال ماهیت واقعیات را متکثر و عینی می‌داند. علیت را می‌پذیرد. کارگزار محور است و انسان‌شناسی آن اقتصادی است. از این رو ژورنالیزم لیبرال در سطح هستی‌شناسی تقلیل‌گرا است.

در ساحت معرفت‌شناسی، در چهار بُعد؛ روان‌شناسی نظریه، جامعه‌شناسی نظریه، ارزش‌شناسی نظریه و غایت‌شناسی نظریه، به خوبی مشخص شد که در روان‌شناسی نظریه به عقاید، احساسات، عواطف و ویژگی‌های روانی نظریه‌پرداز/ژورنالیست توجهی ندارد و صرفاً انسان را بدون توجه به ویژگی فردی (برعکس دیدگاه فردگرایانه‌اش) تنها موجود عقلانی می‌بیند. در جامعه‌شناسی نظریه آن را از جامعه متمایز دانسته و مقدس می‌انگارد. ارزش‌ها را از واقعیت و دانش جدا می‌داند و نظریه‌ی ژورنالیزم و رسانه را در خدمت توصیف و تبیین وضع موجود می‌داند. گرچند گونه‌ی خاصی از هنجار؛ یعنی هنجارهای لیبرالی را تجویز می‌کند، به رغم ادعای کثرت‌گرایی ارزشی و هستی‌شناسانه، در برابر مخالفان ناشکیبا است و به سلطه متوسل می‌شود.

در ساحت روش‌شناسی، این ژورنالیزم فردگرا است و به جامعه و ارزش‌های اجتماعی اهمیت چندانی نمی‌دهد. ژورنالیزم لیبرال به فرد، مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی خدمت می‌کند. برای این ژورنالیزم، عدالت و رهایی با استفاده از کاهش فقر و ایجاد شرایط به نفع فقرا اهمیت ندارد. ژورنالیزم لیبرال هیچ برنامه‌ی توسعه‌محور و دولت‌محور را به رسمیت نمی‌شناسد؛ زیرا مبنای آن خدمت به منافع فرد و بازار در برابر جامعه و دولت است و از این رو توسعه‌ی او بازارمحور است، نه جامعه‌محور.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس. (۱۳۹۹). **ساخت اجتماعی واقعیت**. ترجمه‌ی فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. توینی، آرنولد جوزف. (۱۳۹۳). **بررسی تاریخ: حکایاتی از تمدن‌های برجای مانده و منقرض**. فشرده سازی از داروتیا گریس سامرول. ترجمه‌ی محمدحسین آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. رن، چیس. (۱۴۰۲). **صدق در فلسفه‌ی تحلیلی**. ترجمه‌ی شیرزاد گلشاهی کریم. تهران: نشر هرمس.
۴. سایر، اندرو. (۱۳۸۸). **روش در علوم اجتماعی: رویکردی ریالیستی**. ترجمه‌ی عماد فروغ. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. سیلوس، استاتیس. (۱۳۹۹). **علیت و تبیین**. ترجمه‌ی امیررضا صادقی. تهران: نشر کرگدن.

۶. شرنک، مارکوس. (۱۴۰۱). **متافیزیک علم: درآمدی نظام‌مند و تاریخی**. ترجمه‌ی حسن امیری آرا. تهران: نشر سمت.
۷. عاقلی، مصطفی. (۱۳۹۹). **روزنامه نگاری رهایی‌بخش در افغانستان**. فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی رنا، دور نخست، شماره ۱۸-۱۹، صص ۱۰۷-۱۲۶.
۸. عاقلی، مصطفی. (۱۴۰۳). **نقد مبانی فلسفی ژورنالیزم لیبرال**. دانشگاه رنا (نشست علمی)، سایت ژورنالیزم رنا، قابل بازیافت در پیوند زیر: <https://www.youtube.com/watch?v=o2K1u9-PXbc#:~:text=3d365a656af5a52?lang=fa>
۹. عاقلی، مصطفی. (۱۴۰۴). **امکان شکل‌گیری مکتب مطالعات ژورنالیزم کابل**. در گفت‌وگو با ریحانه بهرام، سایت خبرگزاری موج، قابل دسترس در پیوند زیر: <https://www.awjnews.com/post/684d1004f-3d365a656af5a52?lang=fa>
۱۰. فایراند، پل. (۱۳۹۹). **استبداد علم**. ترجمه‌ی محسن خادمی. تهران: بوستان کتاب.
۱۱. کنوبلاخ، هوبرت. (۱۴۰۰). **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه‌ی کرامت الله راسخ. تهران: نشر نی.
۱۲. گدنز، آنتونی. (۱۴۰۱). **ساخت جامعه**. ترجمه‌ی اکبر احمدی. تهران: انتشارات علم.
۱۳. گدنز، آنتونی. (۱۴۰۲). **قواعد جدید روش جامعه‌شناسی: نقد پوزیتیو جامعه‌شناسی‌های تفسیری**. ترجمه‌ی عباس محمدی اصل. تهران: انتشارات افکار.
۱۴. مارکس، کارل. (۱۳۹۸). **هستی و آگاهی**. ترجمه و گزینش امیر هوشنگ افتخاری‌راد و محمد قائدی. تهران: نشر ناهید.
۱۵. مارکس، کارل. (۱۳۹۹). **گروندریسه**. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات لاهیتا.
۱۶. مارکس، کارل؛ انگلس، ف. (۱۳۹۹). **ایدئولوژی آلمانی**. ترجمه‌ی عزیزالله علی‌زاده. تهران: فردوس.
۱۷. محمدپور، احمد. (۱۳۹۸). **روش در روش: در باره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی**. جلد دوم. تهران: نشر لوگوس.
۱۸. معینی علمداری، جهان‌گیر. (۱۴۰۱). **واکاوی فلسفی-نظری رویکردهای مطالعه‌ی تاریخی سیاست و حکومت ایران باستان**. در اندیشه و سیاست در ایران باستان: بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریاری ایرانی. جلد یکم. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۱۹. ملکات، سربینواس آر؛ استیوز، لزی. (۱۳۹۶). **ارتباطات توسعه در جهان سوم**. ترجمه‌ی شبانعلی بهرامپور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲۰. وایت، کالین. (۱۳۹۵). **کارگزاران، ساختارها و روابط بین الملل**. ترجمه‌ی سروش آریا. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۱. ودبرگ. (۱۳۹۴). **تاریخ فلسفه تحلیلی: از بولتسانو تا ویتگنشتاین**. ترجمه حلال پیکانی، بیت‌الله ندرلو. تهران: انتشارات حکمت.
۲۲. ونت، الکساندر. (۱۳۹۷). **ذهن کوانتومی و علوم اجتماعی**. ترجمه‌ی الهام حیدری. تهران: انتشارات علم.

ب) منابع انگلیسی

23. Bhaskar, Roy (2008) *A Realist Theory of Science*, New York, London, Routledge,
24. Bro Petersen, P. (2019). "Constructive Journalism: proponents, precedents and principles". *Journalism*, 20 (4), 504-519. <https://doi.org/10.1177/1464884918770523>
25. Feyerabend, Paul (1993), *Against Method*, New York and London, Verso
26. NED LEBOW, RICHARD (2008) *A CULTURAL THEORY OF INTERNATIONAL RELATIONS*, Cambridge, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS
27. Odu, Adejare Samuel, and Abayomi Aluko, Tolulope (2022), *Positivism Research Philos-*

ophy and Media and Communication Studies, Journal of Research in Humanities and Social Science, Volume 10 ~ Issue 6 (2022) pp: 28-35. ISSN(Online):2321-9467 www.questjournals.org
28. Sayer, Andrew (2000) **REALISM AND SOCIAL SCIENCE**, London, SAGE Publications.
29. Schudson, Michael (2001) “The objectivity norm in American journalism” Journalism Vol. 2 (2). 149–170. <https://doi.org/10.1177/146488490100200201>